

خدا
دانش
آگاہی

...

عربی پایہ دوازدهم و تجزی

منیژہ خسروی

پایہ دوازدهم



گروه انتشارات کاگو

بیسترس

دوز ۴۰٪

سرشناسه: خسروی، منیژه
عنوان: بیسترس عربی دوازدهم ریاضی و تجربی (دوز ۴۰٪)
مشخصات نشر: تهران، انتشارات کاگو
فروست: از مجموعه کتاب‌های مرجع کنکور کاگو
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۰-۵۳۵-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیهای مختصر
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۲۵۲۳۸

ناشر: گروه انتشاراتی کاگو

برندنشر: مرجع کنکور

گروه محصول: بیسترس

عنوان: بیسترس عربی دوازدهم ریاضی و تجربی (دوز ۴۰٪)

مؤلف: منیژه خسروی

مسئول پروژه تالیف: پرستو منفرد

دستیار علمی تالیف: فریبا فتحی

ویراستار علمی: پروانه حسینی فرد

طراحی جلد: قاسم بیرانوند

گرافیت متن: بهار قربانی

چاپخانه: واژه پرداز اندیشه

صحافی: واژه پرداز اندیشه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۰-۵۳۵-۲

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

این محصول معاف از مالیات می‌باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات کاگو محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل و صورت اعم از دیجیتال، فتوکپی، چاپ کتاب و حتی برداشت از دست‌نویس را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروژ، پلاک ۳۸، ساختمان کاگو

تلفن: ۰۲۱-۵۳۸۸۵ پیامک: ۱۰۰۰۵۳۸۸۵ صندوق پستی: ۱۳۱۴۶۹۳۱۷۱

کاکو: توسعه و انتشار محتوای ناب 021-53885 KGOOPUB KGOO.IR

مقدمه ناشر

● مأموریت کاگو

افزایش سطح دسترسی به محتوای ناب، معتبر و ارزشمند از طریق روش‌های روزآمد و خلاقانه توسعه محتوا برای تجربه متفاوت خواندن، مطالعه و یادگیری مخاطبان

دانش آموزان عزیز، معلمان و مشاوران دل‌سوز و صدالبته اساتید و دانشمندان آینده سرزمینمان!

نزدیک به سی سال است که کاگو، با تمرکز بر تألیف و انتشار کتاب‌های آموزشی، برای شما جویندگان و آموزندگان دانش در ایران می‌کوشد. اکنون، که افتخار این را داشته‌ایم که هم‌گام با مخاطبانمان رشد کنیم و بلوغی نسبی را تجربه کنیم، بر آن شده‌ایم اندوخته‌هایمان را در این زمینه برای ارائه خدمتی تازه روی دایره بریزیم!

ما در این راه، نخست وظایف خود را در جایگاه ناشر بازخوانی کردیم و یقین یافتیم «مدیریت نشر» مهم‌ترین شاخصه هر انتشاراتی است و ساده‌انگارانه است اگر از مدیریت علمی و آکادمیک نشر چشم‌پوشیم. از این‌رو برای کشف، خلق و توسعه بهترین رویکردها و شیوه‌های مدیریتی از بهترین و دست‌اول‌ترین منابع و کارآموده‌ترین اساتید و مشاوران بهره‌گرفتیم.

سپس مهم‌ترین رسالتمان را پیش چشم آوردیم: «تولید محتوای ناب»!

همه می‌دانیم مؤلفان کتاب‌های کمک‌درسی و ناشران آموزشی سال‌هاست کتاب‌هایشان را با ساختاری ساده، معطوف و برگرفته از کتاب‌های درسی، منتشر می‌کنند و خوش‌بینیم اگر تصور کنیم در این راه به محتوای تولیدی همکارانشان حداقل نیم‌نگاهی نداشته‌اند. ثابت بودن محتوای کمک‌درسی و سختی طراحی درسنامه‌ها و آزمون‌های متنوع از یک‌سو و ایجاد تغییرات ماهیتی در نحوه ورود به دانشگاه‌ها از سوی دیگر، اخیراً کتاب‌های آموزشی را مهجور و بی‌جان کرده بود.

با همه این اوصاف، تجربه نشان داد در دوران همه‌گیری کرونا و پس از آن، کتاب در دسترس‌ترین، ارزان‌ترین و سهل‌ترین ابزار آموزش و توسعه دانش بوده و هست. از این رو، ما بر آن شدیم به سیاق دیگر ناشران کمک‌آموزشی عمل نکنیم و طرحی نو دراندازیم. بنابراین، محتوای تولیدی‌مان را بازتعریف کردیم و کوشیدیم این پادشاه بزرگ را ناب بیافرینیم و آن را توسعه بخشیم. ما در این راه هر آن‌چه با تقلید از آثار و ایده‌های دیگران به رشته تحریر درآمد را محتوا ندانستیم، اما گاه نقطه‌ای سیاه بر صفحه‌ای سفید را بسیار غنی و سرشار از معنا یافتیم!

سال‌ها همراه با شما امتحانات و حتی گاه کنکورهای دشواری را از سر گذراندیم تا توانستیم «ناب‌بودن» را در جایگاه صفتی شایسته، در کنار ارزشمند بودن و اعتبار در مأموریت اصلی کاگو و به تبع آن در محتوای نشرمان بگنجانیم.

منظور ما از کلیدواژه ناب، توسعه دائمی جریان محتوای با ارزش، خالص و کمال‌یافته است و عبارت معتبر به انتخاب و پردازش محتوای درست و استاندارد اشاره می‌کند و کلیدواژه ارزشمند به معنی کاربردی و ارزش‌آفرین بودن برای مخاطب است.

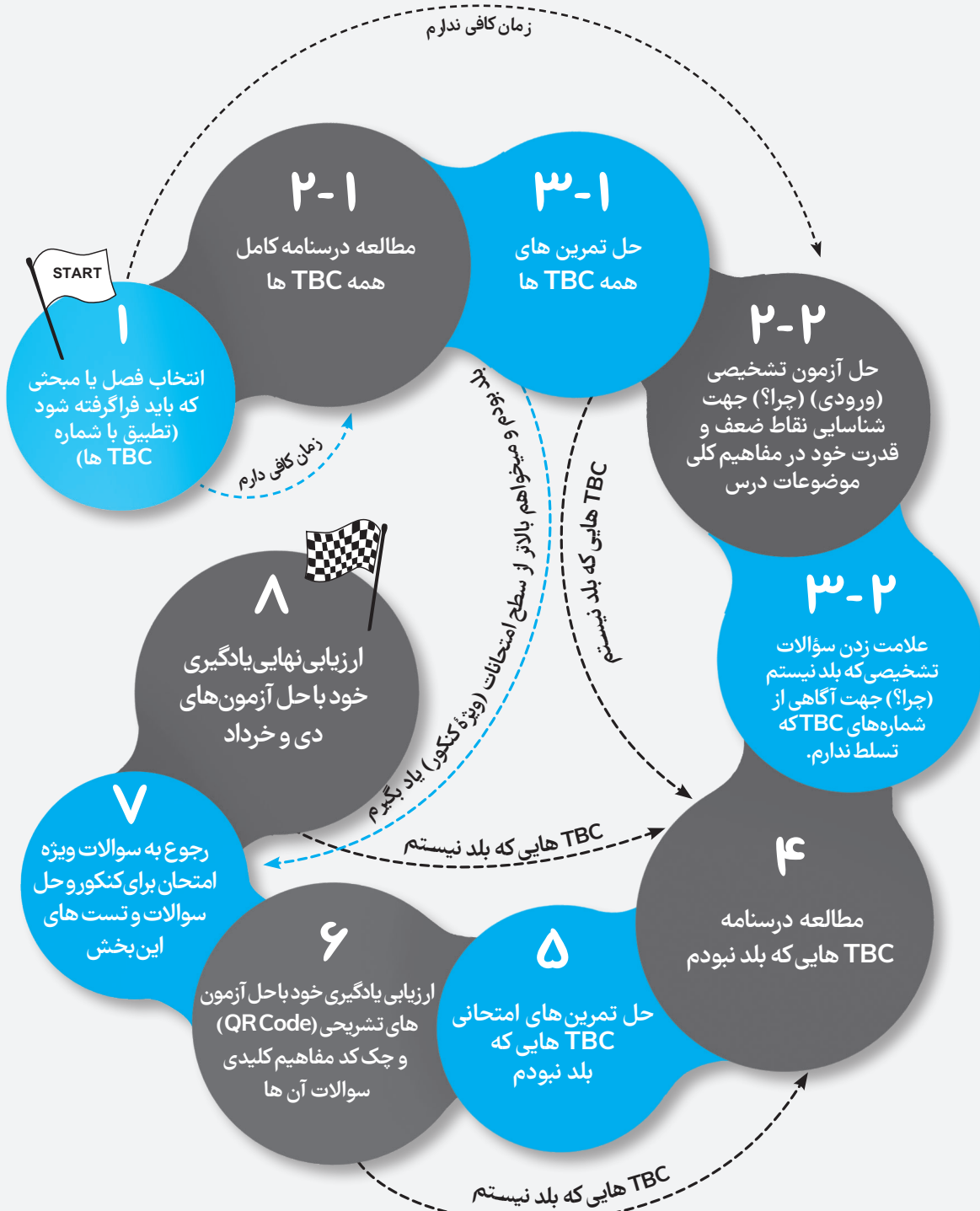
اکنون افتخار می‌کنیم که توشه سالیانمان و حاصل رنج سی‌ساله‌مان را ناب، ارزشمند و معتبر در قالب محصولی نو برای شما به ارمغان آوردیم و برای به بار نشاندن این صعود، تجربه گذشته و نوآوری را درکوله‌بارمان گذاشته‌ایم.

شعار فعلی ما این است که متخصص تولید محتوای ناب، معتبر و ارزشمند هستیم!

محمد رضا سالکی

مدیر مسئول سازمان انتشاراتی کاگو

نحوه استفاده از کتاب



فهرست مطالب

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: الْفَرْزْدَقُ

٤٩.....	٥٩	مفعول مطلق
٤٩.....	٦٥	انواع مفعول مطلق
٥١.....	١.١٩	واژگان
٥٣.....	٢.١٩	ترجمه
٦٤.....		جدول بودجه‌بندی
٦٥.....		آزمون شماره (١).....
٦٨.....		آزمون شماره (٢).....
٧١.....		آزمون شماره (٣).....
٧٣.....		آزمون شماره (٤).....
٧٥.....		آزمون شماره (٥).....
٧٧.....		آزمون شماره (٦).....
٧٩.....		پاسخنامه آزمون‌ها
٨٣.....		فلش کارت

١..... مفاهیم مروری

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الدَّيْنُ وَ التَّدْيِينُ

٥.....	٥٢	معانی حروف مشبّهه بالفعل
٦.....	٥٣	لای نفی جنس
٧.....	١.١٦	واژگان
٩.....	٢.١٦	ترجمه

الدَّرْسُ الثَّانِي: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُتَوَرَّةُ

١٩.....	٥٤ و ٥٥	حال (جمله حالیه) و ترجمهٔ حال
٢١.....	١.١٧	واژگان
٢٢.....	٢.١٧	ترجمه

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

٣٣.....	٥٦	استثناء و ارکان آن
٣٥.....	٥٧	ترجمه استثناء (حصر).....
٣٥.....	١.١٨	واژگان
٣٧.....	٢.١٨	ترجمه
٤٥.....	٥٨	اعراب و تحلیل صرفی



۱۱، ۱۲ و ۱۳ صیغه (ساخت) های فعل ها (ماضی - مضارع - امر - نهی)

فارسی	عربی	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لَا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لَا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لَا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لَا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	جمع مؤنث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنای مذکر غایب	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	مثنای مؤنث غایب	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ		

۱۶ اعداد (اصلي، ترتیبی، عقود)

اعداد اصلی (از ۱ تا ۲۰)	اعداد ترتیبی (از ۱ تا ۲۰ م)	اعداد دهگان
واحد ۱	الأول ۱	عَشْرَة ۱۰
اثنان ۲	الثاني ۲	عِشْرُونَ ۲۰
ثلاثة ۳	الثالث ۳	ثَلَاثُونَ ۳۰
أربعة ۴	الرابع ۴	أَرْبَعُونَ ۴۰
خمس ۵	الخامس ۵	خَمْسُونَ ۵۰
ستة ۶	السادس ۶	سِتُّونَ ۶۰
سبعة ۷	السابع ۷	سَبْعُونَ ۷۰
ثمانية ۸	الثامن ۸	ثَمَانُونَ ۸۰
تسعة ۹	التاسع ۹	تِسْعُونَ ۹۰
عشرة ۱۰	العاشر ۱۰	مِئَة ۱۰۰

۱۷ عملیات ریاضی

زائد: +	ناقص: -	ضرب في / في: ×	تقسيم على: ÷
---------	---------	----------------	--------------

مصدر	امر	مضارع	ماضی
إِسْتَفْعَال	إِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ
إِفْتِعَال	إِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
إِنْفِعَال	إِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
تَفْعُلْ	تَفْعَلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعُلْ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفْعِيلْ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
إِفْعَالْ	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ

۲۲ جمله فعلیه و جمله اسمیه

- جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.
- جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

فعل: کلمه‌ای که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
 ارکان جمله فعلیه } ۲۳ فاعل: انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.
 ۲۴ مفعول: اسمی که معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

مثال ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾

فعل فاعل مفعول

- ارکان جمله اسمیه } ۲۵ مبتدا: اسمی که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.
 ۲۶ خبر: بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

مثال ﴿يَعْرِفُ الذُّنُوبَ﴾

مبتدا خبر

۲۸ حروف جرّ

عبارت‌اند از: مِنْ، فِي، كَ، بِ، لِ، عَنْ، عَلَى، إِلَى - حروف جرّ قبل از اسم یا ضمیر می‌آیند.

مثال ﴿فِي الْبَيْتِ﴾

کلته ﴿فَاعِلٌ، مَفْعُولٌ، مَبْتَدَأٌ، خَبَرٌ، مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ، صِفَتٌ وَ مِضَافٌ إِلَيْهِ مَحَلُّ اِعْرَابِي هَسْتَنْدُ﴾

• معلوم: فاعل مشخص دارد.

رَزَعُ الْفَلَّاحِ الْقَمْحَ.

فعل معلوم فاعل

۲۷ فعل

• مجهول: فاعل مشخص ندارد.

مثال ﴿ضَرَبَ الْأَمْثَالَ عَلَى النَّاسِ﴾

فعل مجهول نایب فاعل

ماضی: حرکت عین الفعل کسره «ی» و حرکت حروف متحرک ما قبل آن، ضمّه «ه» است.
 قرئ: خوانده شد.
 مضارع: حرکت عین الفعل فتحه «ا» و حرکت حرف مضارع ضمّه «ه» است.
 یضرب: زده می‌شود.

۳۶ نون وقایه

وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.

یَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد (يَعْرِفُ + ن + ي)

کاتب نویسنده	از فعل های ثلاثی مجرد / بر وزن «فَاعِل» است.	۳۱ اسم فاعل
مؤمن ایمان آورنده	از فعل های ثلاثی مزید / به صورت «مُب» است.	
مکتوب نوشته شده	از فعل های ثلاثی مجرد / بر وزن «مفعول» است.	۳۲ اسم مفعول
مُقَرَّب نزدیک شده	از فعل های ثلاثی مزید / به صورت «مُت» است.	
عَفَّار / عَلامَة بسیار آمرزنده / بسیار دانا	بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» است و در ترجمه اش از کلمه «بسیار» استفاده می شود.	۳۳ اسم مبالغه
خَبَّاز: نانوا نَظَّارَة: عینک	گاهی «فَعَال و فَعَالَة» بر شغل یا ابزار و وسیله دلالت می کنند.	
مَلْعَب: ورزشگاه	بر وزن «مَفْعِل»، «مَفْعَل» و «مَفْعَلَة» است.	۳۷ اسم مکان
مَلَاعِب: ورزشگاه ها	جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است.	
أَكْبَر کُبْرَى	۳۴ مذکر بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث بر وزن «فُعْلَى» است.	اسم تفضیل
أَكْبَر	۳۴ معمولاً جمع آن بر وزن «أَفَاعِل» است.	
أَكْبَرُ مِن: بزرگ تر از أَكْبَرُ التَّلَامِيذِ: بزرگ ترین دانش آموزان	۳۵ أَفْعَل + مِن ← ترجمه صفت برتر أَفْعَل + مضاف الیه ← ترجمه صفت برترین	
الْأُمُورَ أَوْ سَطَّهَا . / أَلْعَلِمُ خَيْرُ مِنَ الْأَمَالِ .	۳۶ اگر بعد از «خَيْر / شَرُّ» مِن یا مضاف الیه بیاید، «خیر» و «شَرُّ» اسم تفضیل است.	

اسم تفضیل مضاف الیه اسم تفضیل

- ۳۸ اسلوب شرط
- ۳۸ ادوات شرط: مَنْ (هر کس)، ما (هر چه)، إِنْ (اگر)، إِذَا (هر گاه، اگر)
- ۳۹ فعل شرط: بلافاصله بعد از ادوات شرط می آید و به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.
- ۳۹ جواب شرط } فعل: به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود.
جمله اسمیه: اگر جواب شرط جمله اسمیه باشد، قبل از آن «فَ» می آید.

مثال ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط (فعل)

هر چه در دنیا بکاری در آخرت درو می کنی.

مثال وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿١٥٦﴾

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط (جمله اسمیه)

هر کس به خدا توکل کند پس او برایش کافی است.

توبه اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشد، ترجمه آنها به صورت ماضی نیز صحیح است.

۴۰ معرفه } معرفه به «ال»: الرَّجُلُ، الكتاب
معرفه به «علم»: عَبَّاسٌ، بغداد

اسم

۴۱ نکره: معمولاً دارای تنوین (یاء) است. } ترجمه: همراه با «ی» یا «یک» یا هر دو می آید.
جاءَ رَجُلٌ: مردی آمد. یک مرد آمد، یک مردی آمد.

معمولاً هر گاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد.
رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا. اسب هایی را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.

۴۳ ترجمه جمله بعد از نکره

ماضی + اسم نکره + مضارع ماضی استمراری
ترجمه

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

مضارع + اسم نکره + مضارع مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

أَفْتِشْ عَنْ مُعْجَمِ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التُّصُوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

ماضی + اسم نکره + ماضی ماضی بعید یا ماضی ساده
ترجمه

اِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ: امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

اسم نکره + ماضی، مضارع و ... طبق زمان خود فعل
ترجمه

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

ترجمه فعل

۱۱ فعل ماضی

«ما»ی نفی + فعل ماضی ← ترجمه ← ماضی ساده منفی (ما حاول: تلاش نکرد)
قَدْ + فعل ماضی ← ترجمه ← ماضی نقلی (قَدْ جَعَلُوا: قرار داده‌اند)

۱۲ فعل مضارع

۱۲ قَدْ + فعل مضارع ← ترجمه ← (گاهی) + مضارع اخباری (قَدْ يُنْسِي: گاهی فراموش می‌کند).

۱۲ «لا»ی نفی + فعل مضارع ← ترجمه ← مضارع اخباری منفی (لا يَذْهَبَان: نمی‌روند)

۱۲ سَدَ / سَوْفَ + فعل مضارع ← ترجمه ← آینده (به همراه فعل «خواه...») (سَتُوجِهُ: روبه‌رو خواهی شد)

۴۴ أَنْ + فعل مضارع ← ترجمه ← (که) + مضارع التزامی (أَنْ يُرْسِمَ: که نقاشی کند)

۴۴ لِ / لِكَيْ / كَيْ / حَتَّى + فعل مضارع ← ترجمه ← (تا اینکه / تا / برای اینکه) + مضارع التزامی (كَيْ يَذْهَبَا: تا بروند)

۴۶ لَنْ + فعل مضارع ← ترجمه ← آینده منفی (لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت)

۴۷ لَمْ + فعل مضارع ← ترجمه ← ماضی ساده منفی / ماضی نقلی منفی (لَمْ تَكْتُبُوا: ننوشتید / ننوشته‌اید)

۴۸ (لِ) امر + فعل مضارع ← ترجمه ← (باید) + مضارع التزامی (لَتَرْجَعْ: باید برگردیم)

۴۹ «لا»ی نهی + فعل مضارع دوم شخص ← ترجمه ← امر منفی (لا تُزِيلَا: نفرستید)

«لا»ی نهی + فعل مضارع سوم شخص / اول شخص ← ترجمه ← (نباید) + مضارع التزامی (لا يُسَافِرْ: نباید سفر کند)

۵۰ کان و معانی مختلف آن

كَانَ (مضارع: یكونُ)

به معنای «بود»

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

كَانَ + فعل مضارع ← ترجمه ← ماضی استمراری

كَانَ + (قَدْ) فعل ماضی ← ترجمه ← ماضی بعید

كَانَ + لِ / عِنْدَ ← ترجمه ← داشت

(كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم.)

۵۱ صَارَ / أَصْبَحَ / لَيْسَ

صَارَ (مضارع: يَصِيرُ)

به معنای «شد»

أَصْبَحَ (مضارع: يُصْبِحُ)

به معنای «شد»

لَيْسَ

به معنای «نیست»

صَارَ الْجَوُّ بَارِدًا. هوا سرد شد.

أَصْبَحَ الْجَوُّ حَارًّا. هوا گرم شد.

لَيْسَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. دانش‌آموزی در کلاس نیست.

آزمون تشخیصی مفاهیم کلیدی

بلدیوم بلدنیوم

۵۲ كَمَلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ:

(الف) ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

..... خدا دارای بخشش بر مردم است بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

(ب) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

و کافر می گوید: من خاک بودم.

۵۳ عَيْن «لَا» التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ ثُمَّ تَرْجِمُ الْعِبَارَةَ:

(الف) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. (ب) لَاسُوءَ أَسْوَءَ مِنَ الْكُذْبِ.

(ج) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

پاسخ

[۵۳].....گزینۀ «ب» / هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.

[۵۲].....بی گمان - ولی، (ب) ای کاش



[حداکثر زمان مطالعه: ۱۸۰ دقیقه] - زمان شما:

مفاهیم آموزشی

• اِغْلَمُوا

۵۲ معانی حروف مشبّهه بالفعل

در این درس با حروف مشبّهه بالفعل آشنا می شوید که دارای معانی دقیق و بسیار پرکاربرد در زبان عربی هستند. این حروف عبارت اند از:

إِنَّ، أَنْ، لَئِنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ

توبه همه تمام این حروف به جز «لَيْتَ» تشدید دارند.

نباید «إِنَّ» و «أَنْ» را با «أَنْ: که» و «إِنْ: اگر» و نیز «كَأَنَّ» را با «كَانَ: بود» اشتباه بگیرید.

در جدول زیر با معانی این حروف و کاربرد آن ها در جمله ها، آشنا می شوید:

حروف مشبّهه بالفعل	معنا	توضیح	مثال
إِنَّ	قطعاً، به درستی که، بی گمان، همانا	در ابتدای جملات می آید و جمله بعد از خود را تأکید می کند.	﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا﴾ قطعاً خداوند به کسی ستم نمی کند.
أَنَّ	که	معمولاً میان دو جمله برای ایجاد پیوند بین جمله ها می آید.	ظنوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ. گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همان انجام دهنده است.
كَأَنَّ	گوی، مانند	در هر جای جمله می آید و معنای تشبیه و مشابهت دارد.	كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطَّرُ أَسْمَاكَأ. گوی آسمان ماهی هایی می بارد. ﴿كَأَنَّهُمْ لَوْلَوْ مَكُونُونَ﴾ آنان مانند مرواریدهای درون صدف اند!
لَكِنَّ	ولی، اما	معمولاً وسط عبارت می آید و ابهام را از جمله قبل برطرف و پیام جمله را کامل می کند.	﴿...إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ قطعاً خداوند، قادر است که نشانه ای نازل کند: ولی بیشتر آن ها نمی دانند.
لَعَلَّ	شاید، امید است	در هر جای جمله می آید و به معنای احتمال و امید است.	﴿...لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ شاید شما مورد رحمت خدا قرار گیرید.
لَيْتَ	کاش	در ابتدای جملات می آید و به معنای آرزو است.	لَيْتَ النَّجَاحُ يَتَحَقَّقُ فِي حَيَاتِكَ. کاش موفقیت در زندگی ات محقق بشود.

توجه **هههه** گاهی «أَنَّ» با حرف «لِ» می آید ← **لَأَنَّ**....

که در این صورت معنای «زیرا، برای اینکه» دارد و در پاسخ به کلمه پرسشی «لماذا: برای چه، چرا» به کار می رود.
مثال هههه لِمَاذَا ذَهَبْتَ إِلَى بَيْتِ جَدَّتِكَ؟ لِأَنَّهَا بِحَاجَةٍ إِلَى الْمُسَاعَدَةِ
 چرا به خانه مادر بزرگت رفتی؟ زیرا او به کمک احتیاج داشت.

بیشتر بدانید

(۱) گاهی بعد از «إِنَّ» و «أَنَّ» حرف «هههه» می آید ← **إِنَّمَا**، **أَتَمَّا**

در این صورت این هروف دیگر جزء گروه هروف مشبّهه بالفعل نبوده و معنای «فقط» و «تنها» می دهند.

مثال هههه إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. اعمال، فقط به نیت ها است. إِنَّمَا الْقَفْرُ لِقَوْلٍ ثَابِتٍ. افتقار، تنها به فردی استوار است.

(۲) هرگاه بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» فعل مضارع بیاید، آن فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

(لَيْتَ / لَعَلَّ + فعل مضارع = معنای مضارع التزامی)

مثال هههه لَيْتَ وَلَدِي يَرْجِعُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. کاش فرزندم قبل از طلوع فورشید بازگردد.

لَعَلَّ يَرِنَا يَأْتِي إِلَى بَيْتِنَا غَدًا. شاید (امید است) پدر بزرگمان فردا به خانه ما بیاید.

(۳) هرگاه بعد از «لَيْتَ» فعل ماضی بیاید، آن فعل به صورت ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه می شود.

(لَيْتَ + فعل ماضی = معنای ماضی استمراری / ماضی بعید)

مثال هههه لَيْتَ وَلَدِي رَجِعَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. کاش فرزندم بعد از طلوع فورشید بازمی گشت (بازگشته بود).

إِحْتِزُّ نَفْسَكَ (۱) [ص ۷]

ترجمه هاتین الایتین الکریمتین.

خودت را بیازمای (۱): این دو آیه شریفه را ترجمه کن.

۱- * ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلِكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الروم: ۵۶

پس این، روز **ستاخیز** است، ولی شما نمی دانستید. [«لکن» از هروف مشبّهه بالفعل، «لا» در «لَا تَعْلَمُونَ»؛ حرف نفی است.]

۲- * ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ الصّف: ۴

بی گمان خداوند کسانی را که در راه او صف بسته مبارزه می کنند؛ دوست دارد گویی که آن ها **ساختمانی استوارند**. [«لأن» از هروف مشبّهه بالفعل، «مَرصُوقٌ» (بر وزن مفعول) اسم مفعول است.]

۵۳ لای نفی جنس

در سال های گذشته با چند نوع «لا» آشنا شده اید. در این درس با **لای نفی جنس** آشنا می شوید که بر سراسم وارد می شود و به معنای **هیچ... نیست**، است. در جدول زیر با انواع لا و کاربردهای آن آشنا می شوید.

انواع لا	کاربرد	مثال
جواب (نه)	در پاسخ به «هَلْ: آیا» و «أ: آیا» می آید. هل / أ + ...؟ لا ...	هَلْ هُوَ بَائِعُ الْحَقَائِبِ؟ لا، هُوَ بَائِعُ الْكُتُبِ. آیا او فروشنده کیف ها است؟ نه، او فروشنده کتاب ها است. أهذا كتاب؟ لا، هذه لوحه. آیا این کتاب است؟ خیر، این تابلو است.
نفی	بر سر فعل مضارع می آید و معنای فعل را منفی می کند ولی آخر فعل را تغییر نمی دهد. لا (نفی) + مضارع ← مضارع منفی	لا تَكْتُبْ: نمی نویسد لا تَكْتُبْ: نمی نویسیم
نهی	بر سر صیغه های مضارع می آید و آخر آن را تغییر می دهد. لا (نهی) + صیغه های مخاطب مضارع ← امر منفی لا (نهی) + صیغه های غایب و متکلم مضارع ← نباید + مضارع التزامی	لا تَكْتُبْ: ننویس لا أَكْتُبْ: نباید بنویسم لا يَكْتُبْ: نباید بنویسد
نفی جنس (هیچ + نیست)	بر سر اسم می آید و اسم بعد از آن «ال» و «التونین» نمی گیرد. لا + اسم فاعله دار ← معنای هیچ... نیست.	لا تَلْمِذٌ فِي الصّف: هیچ دانش آموزی در کلاس نیست. لا كُنْزٌ موجودٌ هُنَا: هیچ گنجی اینجا نیست.

إِحْتِزُّ نَفْسَكَ (۲) [ص ۸]

ترجمه هذه الأحاديث حسب قواعد الدرس.

خودت را بیازمای (۲): این حدیث ها را با توجه به قواعد درس ترجمه کن.

۱- * لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله ﷺ هیچ خیری در سخنی (گفتاری) نیست مگر اینکه همراه عمل (کردار) باشد.

۲- لا جِهَادَ كِجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

۳- * لایباس أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

۴- * لَافَقْرًا كَالْجَهْلِ وَ لَامِيرَاتٍ كَالْأَدَبِ. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

۵- لاسوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذِبِ. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچ بدی‌ای، بدتر از دروغ (دروغگوئی) نیست.

[«لا» در همه عبارات‌های بالا، «لا»ی نفی هُنس است. (لا + اسم بدون «ال» و «تنوین») «أَفْجَلُ» و «أَسْوَأُ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» است. در جمله شماره ۱: «فَيْر» (فوری)؛

اسم تفضیل نیست.]

لاى نفى هُنس

إِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳) [ص ۹]

إِمْلًا الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

خودت را بیازمای (۳): جای خالی را در آنچه [در زیر] می‌آید، پُر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

۱- ﴿ وَ لَاتَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ ... ﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸ و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند ...

لاى نهى

۲- * ﴿ وَ لَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ... ﴾ يُونُسُ: ۶۵

لاى نهى

گفتارشان تو را نباید غمگین کند (ناراحت کند): زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. [لا نهی + صیغه‌های غایب یا متکلم — ترمیمه ← نیاید + مضارع التزامی، «إِنَّ»: حرف مشبوه بالفعل،

کاهی إِنَّ در میان جمله، «زیرا» ترمیمه می‌شود. حرف «ل» در «لله» معنای مالکیت (مال، از آن) دارد.]

۳- ﴿ ... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... ﴾ الزُّمَرُ: ۹ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟

لاى نفى مضارع

۴- * ﴿ ... رَبَّنَا وَ لَاتَحْمِلْنَا مَا لَنَا بِه ... ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶ [ای] پروردگارا، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.

لاى نهى لاى نفى جنس

۵- لَایَزِحَمُ اللَّهُ مَن لَایَزِحَمُ النَّاسَ. رسول الله صلی الله علیه و آله خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

لاى نفى مضارع لاى نفى مضارع

۱.۱۶ واژگان

فعل‌ها

* أَجَابَ: پاسخ داد (أَجَابَ، يُجِيبُ، إِجَابَةٌ)	* تَمَتَّنَى: آرزو داشت (تَمَتَّنَى، يَتَمَتَّنَى، تَمَتِّي)
* أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد (أَحْضَرَ، يُحْضِرُ، إِحْضَارٌ)	* تَهَامَسَ: پیچ‌پیچ کرد. (تَهَامَسَ، يَتَهَامَسُ، تَهَامُسٌ) بَدَّؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ‌پیچ کرد.
* أَضَاعَ: تباه کرد (أَضَاعَ، يُضِيعُ، إِضَاعَةٌ)	* تَكَلَّمَ: سخن گفت (تَكَلَّمَ، يَتَكَلَّمُ، تَكَلُّمٌ)
* أَطْعَمَ: خوراک داد (أَطْعَمَ، يُطْعِمُ، إِطْعَامٌ)	* حَدَّثَ: سخن گفت (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ، تَحْدِيثٌ)
* أَعَانَ: یاری کرد (أَعَانَ، يُعِينُ، إِعَانَةٌ) أَعَيْتِي: مرا یاری کن	* حَرَّقَ: سوزاند (حَرَّقَ، يُحْرِقُ، تَحْرِيقٌ)
* أَقَامَ: به پا داشت (أَقَامَ، يُقِيمُ، إِقَامَةٌ) أَقِمِ وَجْهَكَ: روی بیاور	* حَمَلَ: تحمیل کرد (حَمَلَ، يُحْمِلُ، تَحْمِيلٌ) لَاتَحْمِلُنَا: بر ما تحمیل نکن
* أَنَارَ: روشن کرد (أَنَارَ، يُنِيرُ، إِنَارَةٌ)	* حَمَى: نگهداری کرد (حَمَى، يَحْمِي، حِمَايَةٌ) إِحْمِنِي: از من نگهداری کن
* أَنْقَذَ: نجات داد (أَنْقَذَ، يُنْقِذُ، إِنْقَاذٌ)	* رَأَى: دید (رَأَى، يَرَى، رُؤْيَةٌ) تَرَاهُمْ: آنان را می‌بینی (تَرَى + هُمْ)
* أَخَذَ: گرفت (أَخَذَ، يَأْخُذُ، أَخْذٌ) خُذْ: بگیر	* سَبَّ: دشنام داد (سَبَّ، يَسُبُّ، سَبٌّ)
* أَكَّدَ: تأکید کرد (أَكَّدَ، يُؤَكِّدُ، تَأَكُّدٌ)	* عَقَلَ: خردورزی کرد (عَقَلَ، يُعْقِلُ)
* إِزْدَادَ: افزایش یافت (إِزْدَادَ، يَزِدُّ، إِزْدِيَادٌ)	* عَلَّقَ: آویخت (عَلَّقَ، يُعَلِّقُ، تَعْلِيقٌ)
* بَيَّنَّ: آشکار کرد (بَيَّنَّ، يُبَيِّنُ، تَبْيِينٌ)	* عَلَّمَ: آموخت (عَلَّمَ، يُعَلِّمُ، تَعْلِيمٌ)
* تَأَكَّدَ: مطمئن شد (تَأَكَّدَ، يَتَأَكَّدُ)	* قَالَ: دید (قَالَ، يَقُولُ) قِيلَ: گفته شد (مجهول «قَالَ»)
* تَبِعَ: تعقیب کرد (تَبِعَ، يَتَّبِعُ)	* كَانُ: بود (كَانَ، يَكُونُ) كُونُوا: باشید
* تَظَاهَرَ: وانمود کرد (تَظَاهَرَ، يَتَظَاهَرُ، تَظَاهُرٌ)	* كَسَرَ: شکست (كَسَرَ، يُكْسِرُ، تَكْسِيرٌ)

آلهة: خدایان	جذع: تنه	صراع: کشمکش	کتف، الکتف: شانه
أصنام: بت‌ها	حظ: بخت، بهره	طین: گل	لحم: گوشت
أغنی: بی‌نیاز کننده‌تر	* حنیف: یکتاپرست	عقل الثابت: خردی استوار	مایلی: آنچه می‌آید
أنشودة: سرود	خدا: فریب	عصب: پی	مفروضة: تحمیلی
إهتیمام: توجه	دار: خانه	عظم: استخوان	مفسدة: مایه تباهی
إنشراح: شادمانی	ذکریات: خاطرات	عفاف: پاکدامنی	مکسور: شکسته
بسمات: لبخندها	سلام: آشتی، صلح	فاخر: افتخارکننده	مُجیب: برآورنده
بَعَثَ: رستاخیز	سن: دندان	فأس: تبر	مُدَوَّته: ویلا
بُيَانُ المَرصُوف: ساختمان استوار	* سُدی: بیهوده و پوچ	* فَریسة: شکار	مُفترس: جانور درنده
تارك: ترک‌کننده	سوی: به جز	فم: دهان	نُقوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
تَجَنَّب: دوری کردن (تَجَنَّب، يَتَجَنَّب)	* سیرة: روش و کردار، سرگذشت	قربابین: قربانی‌ها	
جائع: گرسنه	* شعائر: مراسم	قرآن: خواندن	

مترادف‌ها

* أرسل = بَعَث (فرستاد)	حاول = اجتهد، جدّ (تلاش کرد)	* ساعد = أعان = نصّر (یاری کرد)	* طعام = غداء (خوراک، غذا)
أناز = أضاء (روشن کرد)	حدّث = کَلَّمَ (سخن گفت)	سُدی = عَبَث (بیهوده)	* قَذَف = رمى (پرتاب کرد، انداخت)
إزادَة = كَثَّر (افزایش یافت)	حَسِب = ظنّ (پنداشت)	* سلام = سلم (صلح)	قَوْل = کلام، مقال (گفتار، سخن)
* إنشراح = فرح (شادمانی)	حمن = حَفِظ = حَرَس (نگهداری کرد)	سیرة = سلوک (کردار، رفتار)	* مَوَّخَد = حنیف (یکتاپرست)
بَعَث = قیامة (رستاخیز)	خدا = حیلة (فریب، نیرنگ)	شَر = شوه (بدی)	هَدَف = غایة (هدف)
بُيَان = بناء (ساختمان)	دار = بیت (خانه)	* صراع = نزاع (کشمکش)	

متضادها

أَسْوَأُ ≠ أَحْسَن (بدتر، بدترین ≠ خوب‌تر، خوب‌ترین)	* تَقَرَّبُ ≠ تَجَنَّب (نزدیک شدن ≠ دوری کردن)	* صراع ≠ سلم (کشمکش ≠ صلح)
إزادَة ≠ قَلَّ (افزایش یافت ≠ کاهش یافت)	* حنیف ≠ کافر (یکتاپرست ≠ کافر)	عداوة، غَدوان ≠ صداقة (دشمنی ≠ دوستی)

جمع‌های مکسر

آلهة ← إله (خدا)	أناشید ← أنشودة (سرود)	سُيَاح ← سائح (گردشگر)	فِرَاح ← فرخ (جوجه)
* أصنام ← صنم (بت)	* أكتاف ← كَتِف، كَتِف (شانه)	شُعوب ← شَعْب (ملت)	قَرابین ← قُربان (قربانی)
أطعمَة ← طعام (خوراک)	* أسنان ← سن (دندان)	ظيُور ← طائر، ظيُور (پرنده)	* لُحوم ← لحم (گوشت)
أنبياء ← نبي (پیامبر)	تمائيل ← تمثال (مجسمه)	عُصور ← عصر (زمانه)	مَساكين ← مشكين (فقیر)
أجنحة ← جناح (بال)	جُدوع ← جذع (تنه)	* عظام ← عظم (استخوان)	مَعابِد ← مَعْبَد (پرستش‌گاه)
أعداء ← عدو (دشمن)	حُظوظ ← حظ (بخت)	* فُؤوس ← فأس (تبر)	* نُقوش ← نقش (کنده‌کاری)
أعصاب ← عصب (پی)	سُنن ← سنّة (سنت)	* فَرائس ← فَریسة (شکار)	نُقُاد ← ناقد (نکته‌سنج)

الدِّينُ وَالتَّوْحِيدُ (دین و دینداری)

ترجمه ۲۰۱۶

* ... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ﴿يُونُسُ: ۱۰۵﴾

«با یکتاپرستی به دین روی آور.» [«أَقِمْ»: امر (از باب إفعال)، به معنای «به‌پارار» است ولی در اینجا، همراه «وَجْهَكَ» به صورت اصطلاحی ترجمه می‌شود. (روی آور)]

التَّوْحِيدُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

دینداری در انسان [امری] فطری است و تاریخ به ما می‌گوید: [«التَّوْحِيدُ»: مصدر از باب تَفَعُّل) و مبتدا، «فِطْرِيٌّ»: فِبر]

لا شَعَبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این‌که دین و روشی برای عبادت داشته باشد (دارد). [«لا نفي جنس» لا + شَعَبٌ، «كان» + ل + اسم اضممیر = «داشت»]

فَالْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ،

آثار قدیمی که انسان آن‌ها را کشف کرده است (یافته است)، [«اكتشف»: ماضی از باب اِفْتِعَال)، «عنا»: ضمیر متصل (مفعول)، «الإنسان»: فاعل]

وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ جِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ،

و تمدن‌هایی که آن‌ها را از میان نوشته‌ها (کتیبه‌ها) و کنده‌کاری‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها (مجسمه‌ها) شناخته است، [«کتابات» ← مفرد ← «کتابت» (نوشته)]

تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْإِنْسَانِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛

بر توجّه انسان به دین تأکید می‌کند و بر این دلالت دارد که این [دینداری] در وجودش [امری] فطری است؛ [«أن»: از حروف مشبّعة بالفعل، «تدل»: حروف اصلی (دل، ل)]

وَ لَكِنَّ عِبَادَتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛

ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بود؛ [«لكن»: از حروف مشبّعه بالفعل]

مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكِنْسِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.

مانند تعدّد خدایان و پیشکش کردن (تقدیم) قربانی‌ها به آن‌ها برای کسب خشنودیشان و دوری از شرشان. [«الآلهة»: جمع مکسر است نه مفرد مؤنث؛ (جمع‌های مکسر گاهی

دارای «ة» هستند). «القربان» یا «وچور اینکه» در آفرش «بین» دارد ولی مثنی یا جمع مذکر نیست بلکه جمع مکسر «القربان» است. «شر: بری» اسم تفضیل نیست.]

وَ ازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

و در گذر زمان، این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛

ولی خداوند تبارک و تعالی (بتر و بلندمرتبه با نام او) مردم را بر همین حال رها نکرد؛ [«لم»: + مضارع ← ماضی منفی (ساره/نقلی)]

فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ﴿أَيُّ حَسَبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ﴿الْقِيَامَةِ: ۳۶﴾

و در کتاب کریمش (قرآن کریم) فرموده است: «آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بی‌پوده و پوچ رها می‌شود؟!» [«يترك»: مضارع مجهول]

لِذَلِكَ * أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

بدین سبب پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد تا راه راست (درست) و دین حق را آشکار کنند. [«تركيب» (ل: وسط جمله) + مضارع ← «تا» + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.]

وَ * قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم درباره سرگذشت پیامبران و کشمکش (دگرگیری) آن‌ها با قوم‌های کافرشان، با ما سخن گفته است. [«قر» + ماضی ← ترجمه می‌شود، «أقوامهم الكافرين»

ترکیب «وصفی اضافی» است که در ترجمه فارسی، برعکس عربی، ابتدا صفت و سپس مضاف‌الیه می‌آید: أقوامهم الكافرين: قوم‌های کافر شان]

صفت مضاف‌الیه صفت مضاف

وَ لَتَذَكَّرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي * حَاوَلَ أَنْ يُقَدِّدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و به عنوان مثال باید از (داستان) ابراهیم خلیل عليه السلام یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد. [«تركيب» (ل: ابتدای جمله) + مضارع اول شفص یا سوم شفص]

← «باید» + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. [«أن»: مضارع ← که» + مضارع التزامی]

فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَحِيدًا،

و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم عليه السلام تنها ماند،

فَحَمَلَ فَاسًّا، وَ * كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

و تبری را برداشت و همه بُت‌ها به جز بُت بزرگ را در معبد شکست، [«مقبر» اسم مکان بر وزن «مفعل» است.]

ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

سپس تبرا روی شانهاش (دوش بت بزرگ) آویخت و معبد را ترک کرد.

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ،

و هنگامی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همان انجام‌دهنده [این کار] است. [همو این کار را کرده است.] [مُكْسَرَةً: اسم مفعول «مُت» است.]

فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ: ﴿...أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهِنَّا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۲

پس او را برای محاکمه آوردند (احضار کردند) و از او پرسیدند: «آیا تو این [کار] را با خدایان ما انجام دادی، ای ابراهیم؟!»

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید. [لِمَ: مَقْفَفٌ لِإِذَا: برای چه، چرا] است. [تَسْأَلُونَنِي: تَسْأَلُونَ (فعل) + ن (نون و قایمه) + ی ضمیر متصل متکلم و مره]

* بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

قوم (مردم) شروع به بیچ‌بیچ کردند: بی‌گمان بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد [قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند]. [«إِنَّ»: از صروف مشبوهة بالفعل، «إِنَّمَا» به معنای (فقط، تنها) است و صرف مشبوهة بالفعل نیست.]

وَ هُنَا * ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. [«حَرِّقُوهُ» و «انصُرُوا»: فعل امر]

فَقَذَرُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد. [«قَذَرُوهُ» ← «قَرَّعُوهُ» + ه ← «قَرَّعُوهُ»]

حَوَّلَ النَّصَّ [ص ۴]

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

درباره متن: با توجه به متن درس، درست و نادرست را مشخص کن.

۱- * كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْآلِهَةِ كَسَبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.

هدف از پیشکش کردن (تقدیم) قربانی‌ها به خدایان کسب خشنودیشان و دوری از شرشان بود.

۲- * عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. ابراهیم علیه السلام تبر را بر شانه (دوش) کوچک‌ترین بت‌ها آویخت.

۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. برخی ملت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند. [ترکیب «کان» + «ل» به صورت «داشتن» در زمان گذشته ترجمه می‌شود.]

۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. آثار قدیمی، بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

۵- إِنَّ التَّدْبِيرَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. بی‌شک دینداری در انسان (امری) فطری است.

۶- لَا يَتَزَكَّى اللَّهُ الْإِنْسَانُ شَدَى. خداوند انسان را بیهوده و پوچ رها نمی‌کند. [«لا يَتَزَكَّى»: مضارع منفی]

الْتَّمِيرُ الْأَوَّلُ [ص ۱۰]

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

تمرین اول: کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟

۱- * اللَّهُ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:

وسيله‌ای دارای دسته‌ای چوبی و دندانهای پهن از آهن که به کمک آن (اشیا) بریده می‌شود:

۲- * تَمَثَّلَ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند عبادت می‌شود:

۳- * عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ:

عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع می‌شود (قرار دارد):

۴- * الْأَتَارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

ترک‌کننده باطل و روی آورنده به دین حق:

۵- * إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ:

آنها شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند:

[«يُقَطَّعُ» و «يُعْبَدُ» فعل مضارع مجهول هستند. / سه صرف اصلی فعل «يَقَعُ»: (وقوع) است. / «أَعْلَى» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» است. / «الْأَتَارِكُ» و «الْمُتَمَائِلُ» اسم فاعل هستند.]

التَّمْرِينُ الثَّانِي [ص ۱۰]

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمَشْتَبِهَةَ بِالْفِعْلِ، وَلَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

تمرین دوم: عبارت‌های زیر را ترجمه کن سپس حرف مشتبهه بالفعل و لای نفی جنس را مشخص کن.

۱- * قِيلَ إِذْ خَلَّ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿يس: ۲۶ و ۲۷﴾

حرف مشتبهه بالفعل

گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش، قوم من می‌دانستند که پروردگارم [چگونه] مرا آمرزید و از (در زمره) گرامیان قرارم داد.

۲- ﴿... لَا تَخْرُجُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةِ: ۳۰ اندوهگین نباش! زیرا (که) خداوند با ماست. [«لَا تَفْرَنْ»: فعل نهي]

حرف مشتبهه بالفعل

۳- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...﴾ الصَّافَّاتِ: ۳۵ هیچ خدایی جز الله (خدای یگانه) نیست.

لای نفی جنس

۴- * لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

لای نفی جنس لای نفی جنس

۵- إِنْ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حرف مشتبهه بالفعل

از سُنَّت است که مرد (میزبان)، همراه با میهمانش تا درِ خانه برود. (میهمانش را تا درِ خانه بدرقه کند.)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ [ص ۱۱]

أ. اقْرَأِ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

تمرین سوم: أ. شعر منسوب (نسبت داده شده) به امام علی عليه السلام را بخوان سپس ترجمه کلماتی را که زیر آن‌ها خط است، مشخص کن.

أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لَأَبٌ
* هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فَضِيَةٍ	أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نُحَاسٌ أَمْ ذَهَبٌ
* بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينِيَةٍ	هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابگردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بلکه آنان را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرَجَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْبَجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

ب. اسم فاعل، فعل مجهول، جار و مجرور و صفت و موصوف را از بیت‌ها استخراج کن.

اسم فاعل: الفاجر، ثابت / فعل مجهول: خَلِقُوا / جازومجرور: بِالنَّسَبِ، لَأُمَّ، لَأَبٍ، مِنْ فَضِيَةٍ، مِنْ طِينِيَةٍ، لِعَقْلِ / صفت و موصوف: عَقْلٍ ثَابِتٍ (موصوف: عَقْلٍ - صفت: ثَابِتٍ)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ [ص ۱۲]

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین چهارم: حدیث‌ها را ترجمه کن سپس آنچه را که از تو خواسته شده، مشخص کن.

۱- * كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

فعل مجهول / لای نفی مضارع لای نفی جنس

هر خوراکی که نام خدا بر آن ذکر نمی‌شود (نشود)، ... هیچ برکتی در آن نیست.

۲- * لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ) خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است.

فعل نهی

۳- * لَا فَفْرَأَشُدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

لای نفی جنس لای نفی جنس مضاف‌الیه

هیچ ففری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. [«أَشُدُّ»: اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»]

۴- * لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا، وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِينُ») از آنچه نمی‌خورید به نیازمندان نخورانید.

لای نهی مفرد: المسکین لای نفی مضارع

۵- * لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادٌّ عِدَاوَةٌ)

فعل نهی متضاد: الصَّدَاقَةُ (دوستی)

به مردم دشنام ندهید (که با این کار) در میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید.

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَةَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظُّ)

مضاف‌الیه مفعول مجرور به حرف جز

حَقِّ را از اهل باطل [فرا] بگیرید و باطل را از اهل حق [فرا] نگیرید، سخن سنج باشید. [«نَقَادَةُ» ← ناقِر (اسم فاعل)، لَا تَأْخُذُوا: فعل نهی]

التَّمْرِينُ الخَامِسُ [ص ۱۳]

لِلتَّرْجَمَةِ.

تمرین پنجم: برای ترجمه.

مفاهیم کلیدی

۲۰۱۶

۱-	جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لَا تَجْلِسُوا: ننشینید
۲- *	أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلَسُ: نشان	لَا تَجْلِسِي: نشان
۳-	عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ای	لَمْ أَعْلَمْ: نخواهد نشانید
۴- *	عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعَلَّمَ: یاد نخواهد داد
۵- *	قَطَعَ: برید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَ يَقْطَعَانِ: می‌بریدند
۶- *	انْقَطَعَ: بریده شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
۷-	عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لَا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
۸- *	اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ: آمرزش خواسته‌اید	الْأَسْتَعْفَارُ: بسیار آمرزنده
		لَا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند	الْأَسْتَعْفَارُ: آمرزش می‌خواهم

التَّمْرِينُ السَّادِسُ [ص ۱۴]

إِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

تمرین ششم: این سرود را بخوان سپس آن را به فارسی ترجمه کن.

يا إِلَهِي، يا إِلَهِي
ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها
إِجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
امروز را خوش اقبال و پُر برکت قرار بده (بگردان).
* وَ أَمَلًا الصَّدْرَ أَنْشِرَاحاً
و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن.
* وَ أَعْنِي فِي دُرُوسِي
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن. [أَعْنَى (فعل امر) + ز و قایمه + ی]
* وَ أَنْزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي
و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.
وَ أَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً
و دنیا را از صلحی فراگیر در همه جهت‌ها پُر کن.
* وَ أَحْمِي وَ أَحْمِ بِلَادِي
و من و کشورم را (سرزمینم را)، از پیشامدهای بد نگهداری کن.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ [ص ۱۵]

صَحَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

تمرین هفتم: در جای خالی کلمه مناسبی بگذار (قرار بده).

۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنُ الْخُلُقِ الْخُسْنُ.»

امام حسن علیه السلام فرموده‌اند: «بی‌گمان، بهترین نیکی‌ها، اخلاق نیکوست.»

۲- * سَأَلَ الْمُدِيرُ: أَيْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.»

از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه است؟ پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.» [سَأَلَ: ماضی مجهول]

۳- * حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد.

() أَنْ (✓) إِنَّ () لِكِنَّ

که بی‌گمان ولی

() لِأَنَّ (✓) لَا () فَإِنَّ

زیرا هیچ ... نیست پس همانا (زیرا)

() أَنْ (✓) لِكِنَّ () لَعَلَّ

که ولی شاید

- (كَانَنَّ) (لَانََنَّ) (لَيْتَنَّ)
 گویی زیرا کاش
 (أَنَّهُ) (لِأَنَّه) (لَيْتَنَّ)
 که او زیرا او کاش

۴- * تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»

کشاورز آرزو کرد: «کاش باران بسیار ببارد.»

۵- لِمَاذَا يَبْكِي الظَّفَلُ؟ - ... جَائِعٌ.

برای چه کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

التمرين الثامن [ص ۱۵]

أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

تمرین هشتم: ترجمه این متن را کامل کن سپس نقش کلماتی که زیرشان خط است، بنویس.

حِينَ يَرَى «الظَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا قُرْبَ عَشِيهِ، * يَنْظَاهُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَيَتَّبِعُهُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا.

جازومجرور

فاعل صفت

فاعل مفعول صفت مضاف‌اليه

وَعِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الظَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ العَدُوِّ وَانْتِعَادِهِ وَانْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.

مضاف‌اليه

مجرور به حرف جز

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.

تمرین‌های امتحانی

۱. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

* (الف) عِبَادَتُهُ وَشَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.

* (ب) ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

* (ج) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.

(د) أَنْقَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ.

۲. عَيِّنِ الْمُتْرَادِفَ وَالْمُتَضَادَّ:

«خَنيفٌ - أَعَانَ - نَزَاعٌ - اِنْتِشِرَاحٌ - سَلِمٌ - نَصَرَ - كَافِرٌ - فَرَحٌ»

* (الف) =

* (ب) ≠

* (ج) =

(د) ≠

۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ:

* (الف) الْعَظْمُ

* (ب) الْحَدِيدُ

الْعَامُ

الْخَشَبُ

اللَّحْمُ

الْفِصَّةُ

اللَّذْمُ

النَّحَاسُ

۴. أَكْتُبْ:

(الف) جَمَعَ «النَّقْشُ»:

(ب) مُفْرَدَ «الْأَصْنَافِ»:

۵. تَرْجِمِ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَشْكُرُونَ﴾

* (ب) ﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾

(ج) لَا يُتْرَكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدِّيَّ.

* (د) أَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

(هـ) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لِاتِّدْرِكِ.

* (و) لَا فَفَرَأَسْتُ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّعَكُّرِ.

(ز) لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَافَهُمُ الْمُكْسِرَةَ أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ ﷺ لِلْمُحَاكَمَةِ.

(ح) أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا لَنَا أَفْضَلَ طُرُقِ الْعِبَادَةِ.

(ط) أَتَمَّنِي أَنْ يُعَيِّنِي اللَّهُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِي.

[تهران - مدرسه هیأت امنایی تزکیه - دی ۱۳۰۰ / ۲ بار تکرار]

[تهنایی - فرداد ۱۳۰۱ - با اندکی تغییر]

[تهنایی - شهریور ۱۳۰۰]

[تهنایی - دی ۹۸]

[تهنایی - شهریور ۱۳۰۰ / ۲ بار تکرار]

[تبریز - مدرسه نمونه امیرالمؤمنین - دی ۱۳۰۰]

[تهنایی - شهریور ۹۹ - با اندکی تغییر]

[تهنایی - خارج ۹۸ / ۳ بار تکرار]

النَّحَاسُ

[تهنایی - فرداد ۱۳۰۱]

[تهنایی - خارج ۹۹ / ۲ بار تکرار]

[تهنایی - فرداد ۹۸ / ۳ بار تکرار]

[تهنایی - شهریور ۱۳۰۰]

[تهنایی - فرداد ۹۸ - با تغییر / ۲ بار تکرار]

[تهنایی - فرداد ۱۳۰۱ / ۳ بار تکرار]

[تهنایی - خارج ۹۹ - با اندکی تغییر]

۶. اِنْتَجِبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ:

(الف) ﴿وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ...﴾

[نهایی - دی ۹۸ - با اندکی تغییر / ۲ بار تکرار]

۱) و گفتارشان تو را اندوهگین نمی‌کند.

۲) و گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند.

(ب) بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ.

[نهایی - فرورد ۱۳۰۱ - با اندکی تغییر / ۲ بار تکرار]

۱) بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند.

۲) بلکه آنان را می‌بینید که از تگه گلی خلق شده‌اند.

(ج) لَمْ يُعَلِّقْ اِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلٰى كَيْفِ اصْغَرَ الصَّنَمِ.

۱) ابراهیم تبر را برشانه بت کوچک نمی‌آویزد.

۷. كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

[نهایی - فرورد ۱۳۰۱ / ۲ بار تکرار]

و کافر می‌گوید: خاک

(ب) ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾

گفتند: او را و خدایانتان را

(ج) لَا كُنْزًا غَنَى مِنَ الْفَنَاعَةِ.

..... گنجی از قناعت

(د) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الظَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ العَدُوِّ وَ اِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ يَطِيرُ بَعْتَةً.

هنگامی که این پرنده از دشمن و نجات زندگی جوجه‌هایش ناگهان

(ه) ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾

به او وارد بهشت شو. گفت قوم من می‌دانستند که پروردگارم (چگونه) مرا واز قرارم داد.

۸. تَرَجِّمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ:

(الف) عَلَّمَ (یاد داد)

[نهایی - دی ۹۹ - با تغییر / ۲ بار تکرار]

۱) کان قد عَلَّمَ:

۳) عَلَّمُونِي عِلْمًا:

(ب) اِنْقَطَعَ (بریده شد)

۱) ما اِنْقَطَعَتْ:

۳) سَتَنَقِطُ السَّجَرَةُ:

(ج) اِسْتَعْفَرَ (آمزش خواست)

[نهایی - شهریور ۹۹ - با تغییر / ۲ بار تکرار]

۱) نَسْتَعْفِرُ اللّٰهَ:

۳) اِسْتَعْفَرُونِي:

(د) اَجْلَسَ (نشاند)

۱) قَدِ اجْلَسَانِ:

۳) لِاِجْلَاسِ الْاَطْفَالِ:

۲) اِنْ اِجْلَسِي اَجْلَسِ:

۹. عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ:

(الف) خُدُوا الْحَقَّ مِنْ اَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لِاتَّخِذُوا الْبَاطِلَ مِنْ اَهْلِ الْحَقِّ كَوْنًا لِقَادِ الْكَلَامِ. (اسم الفاعل، فِعْلَ النَّهْيِ)

(ب) بَدَأَ اِخْوَانِي الْمُزَارِعُونَ يَحْصِدُونَ الرِّزْعَ. (الجمع المُكسَّر، المفعول)

۱۰. عَيِّنِ نَوْعَ «لا»:

(الف) لِاتَّجَاحِ لِلطَّالِبِ الَّذِي يَتَكَاسَلُ فِي دُرُوسِهِ وَ وَاجِبَاتِهِ.

(ب) لِاتَّكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ.

(ج) عَلَيْنَكُمْ اَلَّا تَغِيْبُوا مِنَ الصَّفِّ فِي الْجُلُوسَةِ الْقَادِمَةِ.

۱۱. عَيِّنِ الْحُرُوفَ الْمَشَبَّهَةَ بِالْفِعْلِ:

(الف) اِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ اِنَّمَا يَقْصِدُ اِبْرَاهِيمُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِاَصْنَافِنَا.

(ب) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَحْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

۱۲. عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

(الف) لِاِيْرَحَمِ اللّٰهُ مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ.

[نهایی - دی ۹۹]

(ب) الْاِنَاثُ الْقَدِيْمَةُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْاِنْسَانِ بِالْاِدْيَانِ.

[کرج - مدرسه فرزندانگان ۳ - دی ۱۳۰۰]

(ج) حَضَرَ الْمُسَافِرِي فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ.

[نهایی - فرورد ۱۳۰۱]

(د) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

[نهایی - شهریور ۹۹ / ۲ بار تکرار]

۱۳. صَعِّ فِي الْفَرَاعِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ:

(الف) سَأَلْتُ الْمُدِيرَ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَاجَابَ: «..... أَحَدًا هُنَا»

○ لَيْكَنَّ

○ لِأَنَّ

○ لَا

○ أَنْ

(ب) لِمَاذَا تَبْكِي الظَّفَلَةَ؟ هَا عَظْشَانَةٌ.

لَيْتَ لِيَأَنَّ لَعَلَّ لَأَنَّ لَيْتَ

(ج) وَصَلَ الْحَجَّاجُ إِلَى الْمُتَحَفِ، الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.

لَعَلَّ لَأَنَّ لَيْتَ لِيَأَنَّ لَعَلَّ

* ۱۴. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ:

[نهایی - دی ۹۹ - با اندکی تغییر]

(الف) اسم الفاعل (ب) اسم المفعول (ج) اسم التفضيل (د) اسم المكان

لَا سُوءَ أَسْوَءٍ مِنَ الْكُذْبِ - كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ - عِنْدَمَا بَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عُنُقِهِ يَتَظَاهَرُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.

۱۵. اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

(الف) ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ ﴾

يَعْلَمُونَ تَعْلَمُونَ يَلْعَمُونَ تَلْعَمُونَ

(ب) ﴿ إِنَّ اللَّهَ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴾

لَا تُضَيِّعُ لَا يُضَيِّعُ لَا يُضَيِّعُونَ لَا يُضَيِّعُونَ

(ج) ﴿ رَبَّنَا نَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴾

لَا يَحْتَمِلُ لَا يُحْتَمِلُ لَا يَحْتَمِلُونَ لَا يُحْتَمِلُونَ

۱۶. عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ مِنَ الْعُمُودِ التَّالِيَةِ: (اِثْنَانِ زَائِدَانِ)

(الف) هُوَ يَمْنَالُ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

(ب) الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.

(ج) مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَتَّعِ أَعْلَى الْجِدْعِ.

(د) آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْحَشَبِ وَسِنَّةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا.

[نهایی - دی ۹۸ - با اندکی تغییر / ۲ بار تکرار]

۱- الكَيْفُ

۲- الْقُرْبَانُ

۳- الْحَنِيفُ

[نهایی - فروردین ۹۹ - با اندکی تغییر / ۲ بار تکرار]

۴- الْقَاسُ

۵- الرَّجُلُ

۶- الصَّنَمُ

۱۷. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ:

«مَفْسَدَةٌ - الْعِدَاوَةُ - اِنْشِرَاحًا - طَيِّبَةٌ - بَدَّوْا يَتَّهَمُونَ»

(الف) اِنَّهُمْ: اِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ.

(ب) لَا تَعْصَبُ فَإِنَّ الْعَصَبَ

(ج) لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا بَيْنَهُمْ.

(د) يَا إِلَهِي افْلَأِ الصَّدْرَ

۱۸. اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَحْبَبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ، وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً. مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأِلَهَةِ لِذَلِكَ أَرْسَلَ اللَّهُ

الْأَنْبِيَاءَ لِنَجَاةِ الْإِنْسَانِ مِنْ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ. وَهَدَايَتِهِمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ. [ملایر - مدرسه فرزانگان - دی ۱۳۰۰ - با اندکی تغییر]

حِينَ يَرَى الطَّائِرَ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا يَقْتَرِبُ بَعْثِهِ، يَتَظَاهَرُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ. فَيَتَّبِعُ الْمُفْتَرِسَ هَذَا الطَّائِرَ وَيَتَّعِدُّ عَنْ عُنُقِهِ. [مهاباد - مدرسه فرزانگان - دی ۱۳۰۰]

(الف) مَا تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِ الْإِنْسَانِ؟

(ب) كَيْفَ هَدَى اللَّهُ الْإِنْسَانَ؟

(ج) مَتَى يَتَظَاهَرُ الطَّائِرُ الذَّكِيُّ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ؟

(د) مَنْ يَتَّبِعُ الْمُفْتَرِسَ؟

● سؤال های ویژه امتحان برای کنکور

۱۹. اِنتَخِبِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاقَاتِ:

(الف) ﴿ اِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرْآنًا عَرَبِيًّا كُمْ تَعْقِلُونَ ﴾

كَانَ لَعَلَّ لَيْتَ لِيَأَنَّ

(ب) هُمْ ظَنُّوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ.

إِنَّمَا لَعَلَّ لَيْتَ لِيَأَنَّ

۲۰. عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(الف) اِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ فَصَدَّكَ إِسْتِهْزَاءً نَا.

(ب) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَعْصَبْ، فَإِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ.

(ج) نَحْنُ نُطْعِمُ الْفُقَرَاءَ وَ لِاجَائِعِ هُنَا.

۲۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

الف) «لا» بِمَعْنَى «هِيَج ... نِيسْت»:

- (۱) لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. ○ (۲) إِنَّ اللَّهَ لَا يُثْرِكُ الْإِنْسَانَ سُدَّيْ. ○ (۳) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ.
- ب) الْحَرْفُ الْمُسْتَبْتَمَةُ بِالْفِعْلِ الَّتِي تُكْمَلُ الْعِبَارَةَ وَ تَزْفَعُ الْإِبْهَامَ:
- (۱) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
- (۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرِصُوصًا﴾
- (۳) كَانَتْ إِزْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

۲۲. عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ مِنَ التَّرْجُمَةِ:

[تهری - ۱۴۰۰]

الف) «بَدَأَ إِخْوَانِي الْمَزَارِعُونَ يَخْصِدُونَ الزَّرْعَ بِأَلِيَّةِ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَسَيِّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ.»

- (۱) برادران کشاورز با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندان‌های پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند.
- (۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندان‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند.
- (۳) برادرانم که کشاورز درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندان‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند.
- (۴) برادران کشاورز با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندان‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند.

[انسانی - قارج ۱۴۰۰]

ب) «بَعْضُ الظُّيُورِ عِنْدَمَا تَشْعُرُ بِالْخَطَرِ حَوْلَهَا تَلْجَأُ إِلَى الْحَيْلِ الَّتِي تُنْقِذُ حَيَاتَهَا مِنَ الْمَوْتِ»

- (۱) عده‌ای از پرندگان هنگام احساس خطر به چاره‌ای می‌اندیشند که زندگی‌شان را از مرگ نجات دهد.
- (۲) زمانی که تعدادی از پرندگان خطر را احساس کردند به چاره‌هایی پناه آوردند تا زندگی‌شان از مرگ نجات یابد.
- (۳) هرگاه برخی پرندگان پیرامون خود احساس خطر کنند چاره‌اندیشی می‌کنند تا زندگی خود را از مرگ نجات دهند.
- (۴) برخی پرندگان هنگامی که در اطراف خود احساس خطر می‌کنند به چاره‌اندیشی‌هایی که زندگی آنها را از مرگ نجات می‌دهد، متوسل می‌شوند.

۲۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

[انسانی - قارج ۱۴۰۰]

الف) «از آنچه نمی‌خورید به مسکینان مخورانید!»:

- (۱) لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!
- (۲) لَا تَأْكُلُوا لِلْمَسَاكِينِ مِمَّا لَا تُطْعِمُونَ!
- (۳) مِنَ الَّذِي لَا تَأْكُلُونَ لَا تُعْطُوا الْمَسَاكِينَ!
- (۴) مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ لَا تُعْطُوا لِلْمَسَاكِينِ!

[تهری - ۱۴۰۰]

ب) «پرنده باهوش تظاهر کرد که بالش شکسته است.»

- (۱) تَظَاهَرَ الطَّائِرُ الذِّكِّيُّ بِأَنِّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.
- (۲) يَتَظَاهَرُ الطَّائِرُ الذِّكِّيُّ بِأَنَّهُ مَكْسُورُ الْجَنَاحِ.
- (۳) تَظَاهَرَ طَائِرٌ ذِكِّيٌّ أَنَّ الْجَنَاحَ لَهُ مَكْسُورٌ.
- (۴) يَتَظَاهَرُ طَائِرٌ ذِكِّيٌّ أَنَّهُ مَكْسُورٌ فِي الْجَنَاحِ.

۲۴. عَيْنِ:

[قارج ۹۹]

الف) مَا يُدَلُّ عَلَيَّ نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيًا كَامِلًا:

- (۱) لَا خَيْرَ فِي الْكَيْدِ!
- (۲) لَا أَنْتَ لَا تَكْذِبُ!
- (۳) لَا شَرٌّ أَرِيدُ وَلَا فِتْنَةٌ!
- (۴) لَا الْكَيْدُ أَرْغَبُ فِيهِ وَلَا الْغِيْبَةُ!

[ریاضی - ۱۴۰۰]

ب) مَا فِيهِ التَّأَكُّدُ:

- (۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْعَاقِلَ لَا يَطْلِمُ لِأَنَّهُ يَرَى نَتِيجَتَهُ قَرِيبًا!
- (۲) كَأَنَّ الْهَوَاءَ بَارِدٌ فَيَجِبُ أَنْ نَلْبَسَ مَلَابِسَ خَاصَّةً!
- (۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ حَبَّ الْخَيْرِ إِلَّا فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ!
- (۴) أَنْشَدَ الشَّاعِرُ إِشْرَادًا رَائِعًا فِي مَجْلِسِنَا!

[ریاضی - ۹۹]

ج) الصَّحِيحُ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) الْعَمَلَاءُ: هُمُ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ لِرَاحَةِ النَّاسِ!
- (۲) الْخَنِيفُ: هُوَ الَّذِي لَا يَتَعَبَّدُ إِلَّا لِلَّهِ الْوَاحِدِ!
- (۳) الْبَيْحِزَةُ: يَدْخُلُ مَاءُ الْأَنْهَارِ فِيهَا وَ هِيَ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ!
- (۴) يَوْمُ الْخَمِيسِ: الْيَوْمُ السَّادِسُ مِنَ الْأُسْبُوعِ وَ قَبْلَهُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ!

سؤال تمرین	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
کد مفاهیم کلیدی	۱.۱۶	۱.۱۶	۱.۱۶	۱.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۲۱، ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۵۰ و ۴۷، ۴۶، ۳۹	۳۱ و ۲۴، ۱۳، ۷	۵۳ و ۱۳، ۱۲	۵۲	۲۸ و ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۵	۵۳ و ۵۲	۳۷ و ۳۴، ۳۲، ۳۱	۱۳ و ۱۲، ۳

سؤال تمرین	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
کد مفاهیم کلیدی	۳.۱۶	۳.۱۶	۴.۱۶	۵۲	۵۳ و ۴۹، ۱۲	۵۳ و ۵۲	۲.۱۶	۲.۱۶	۵۳ و ۵۲، ۳.۱۶

یاسخنامه

۱.۱۶

۳.۱۶

- ۱- الف [۱.۱۶] مراسم
- ب [۱.۱۶] روی بیاور - یکتاپرستی
- ج [۱.۱۶] روش و کردار سرگذشت
- د [۱.۱۶] نجات داد
- ۲ الف [۱.۱۶] أَعَانَ = نَصَرَ (یاری کرد)
- ب [۱.۱۶] نَزَعَ ≠ بَلِمَ (درگیری ≠ آشتی)
- ج [۱.۱۶] فَرَحَ = إِنْشَرَاخَ (شادمانی)
- د [۱.۱۶] خَنِفَ ≠ كَافَرَ (یکتاپرست ≠ کافر)
- ۳ الف [۱.۱۶] أَلْعَمَ ترجمه کلمات به ترتیب: استخوان - سال - گوشت - خون
- ب [۱.۱۶] أَلْخَسَبَ ترجمه کلمات به ترتیب: آهن - چوب - نقره - مس
- ۴ الف [۱.۱۶] أَلْتَقَشَ ← أَلْتَقُوشَ (کنده‌کاری‌ها)
- ب [۱.۱۶] الْأَصْنَامَ ← الصَّنَمِ (بُت)
- ۵ الف [۲.۱۶] بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ب [۲.۱۶] جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست)
- ج [۲.۱۶] خداوند انسان را بیهوده رها نمی‌کند.
- د [۲.۱۶] به آنان پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.
- ه [۲.۱۶] گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
- و [۲.۱۶] هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
- ز [۲.۱۶] هنگامی که مردم بت‌های شکسته‌شان را دیدند ابراهیم (ع) را برای محاکمه حاضر کردند.
- ح [۲.۱۶] پیامبران فرستاده شدند تا برای ما بهترین راه‌های عبادت را آشکار کنند.
- ط [۲.۱۶] آرزو دارم که خدا مرا در انجام تکالیفم یاری کند.
- ۶ الف [۲.۱۶] گزینۀ «۲» «لَا يَخْرُتُكَ: تورا نباید اندوهگین کند» در گزینۀ «۱» اشتباه ترجمه شده است. (لا + صیغه‌های غایب یا متکلم مضارع ← ترجمه نباید + مضارع التزامی)!
- ب [۲.۱۶] گزینۀ «۱» «تَرَاهُمْ: آنان را می‌بینی» در گزینۀ «۲» اشتباه ترجمه شده است. («تَرَى: مضارع، مفرد مذکر مخاطب» + «هُمْ: ضمیر متصل» = تَرَاهُمْ)!
- ج [۲.۱۶] گزینۀ «۲» «لَمْ يُلْقِ: نیاویخت» و «أَصْعَرَ الصَّنَمِ: کوچک‌ترین بت» در گزینۀ «۱» اشتباه ترجمه شده است. (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده منفی / ماضی نقلی منفی) (اسم تفضیل (أَصْعَرَ) مضاف واقع شده است برای همین به صورت «کوچک‌ترین» ترجمه می‌شود.)!
- ۷ الف [۲.۱۶] ای کاش من / بودم
- ب [۲.۱۶] بسوزانید / یاری کنید
- ج [۲.۱۶] هیچ / بی‌نیازکننده‌تر / نیست
- د [۲.۱۶] فریب / مطمئن می‌شود / پرواز می‌کند.
- ه [۲.۱۶] گفته شد / ای کاش / آمرزید / گرمای داشته‌شدگان (گرامیان)
- ۸ الف [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۵۰] ۱- یاد داده بودند (کان + قد + ماضی ← ترجمه ← معادل ماضی بعید) ۲- یاد ندادند (لَمْ + مضارع ← ترجمه ← ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی) ۳- من به یاد بدهید (فعل امر + (ن) وقایه + ضمیر «ی»)
- ب [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۱- بُرِئِدَ نشد (ماضی منفی) ۲- بُرِئِدَ شده (اسم فاعل) از باب انفعال، در این باب اسم فاعل مانند اسم مفعول ترجمه می‌شود.
- ۳- بُرِئِدَ خواهد شد (س + مضارع ← معادل فعل آینده)
- ج [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۱- (از اعضای بدن که در بالاترین جای تنه قرار دارد ← شانه)
- د [۳.۱۶] ۴ (وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌های از آهن است که با آن بریده می‌شود ← تبر)
- ۱- الف [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۱- (از من آموزش خواستند. (فعل ماضی + (ن) وقایه + ضمیر «ی»)
- ۲- آموزش نخواهند خواست (لَنْ + مضارع ← ترجمه ← معادل آینده منفی)
- ۳- از من آموزش خواهند خواستند. (فعل ماضی + (ن) وقایه + ضمیر «ی»)
- د [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۱- (فعل ماضی + (ن) وقایه + ضمیر «ی»)
- گاهی + مضارع اخباری)
- ۲- نشان (تُجَلِّسِي فعل شرط است و معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)
- ۳- نشان (لا + مضارع مخاطب ← ترجمه ← امر منفی)
- ۹ الف [۱.۱۳] و [۳.۱۶] اسم الفاعل: نُقَاد ← ناقِد (بروزن فاعل) - الباطل لا تأخذوا: فعل نهی
- ب [۱.۱۳] و [۲.۱۶] جمع مکسر: إخوان / مفعول: الزَّرْعُ
- ۱۰ الف [۱.۱۳] «لا» نفی جنس است. (هیچ موفقیتی ... نیست)
- ب [۱.۱۳] «لا» حرف نهی است. (نخورید)
- ج [۱.۱۳] «لا» حرف نفی است (أَنْ + لا ← أَلَا)
- ۱۱ الف [۱.۱۳] إِنْ
- ب [۱.۱۳] لَكِنْ
- ۱۲ الف [۱.۱۳] و [۲.۱۶] الله: الفاعل / النَّاسُ: مفعول
- ب [۱.۱۳] القديمة: صفت / الإنسان: مضاف إليه
- ج [۱.۱۳] و [۲.۱۶] المسافر: الفاعل / فِي قَاعَةٍ: جارومجرور
- د [۱.۱۳] و [۲.۱۶] كَلُّ: مبتدا / ذَائِقَةُ: خبر
- ۱۳ الف [۱.۱۳] لا [ترجمه عبارت: «از مدیر پرسیدم: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ پس پاسخ داد: هیچ کسی اینجا نیست.»]
- ب [۱.۱۳] لِأَنَّ [ترجمه عبارت: چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او تشنه است. (در پاسخ به کلمه پرسشی «لماذا» از «لأنَّ» یا «ل» استفاده می‌شود.)]
- ج [۱.۱۳] لَكِنَّ [ترجمه عبارت: حاجیان به موزه رسیدند ولی راهنما حاضر نشد.]
- ۱۴ الف [۱.۱۳] اسم فاعل: مُفْتَرِسًا
- ب [۱.۱۳] اسم مفعول: مَكْسُورٌ
- ج [۱.۱۳] اسم تفضیل: أَسْوَأُ
- د [۱.۱۳] اسم مکان: المَعْبَدُ
- ۱۵ الف [۱.۱۳] يَعْلَمُونَ (با توجه به «الَّذِينَ» که جمع مذکر است و فعل «يَسْتَوِي» که فعل غایب است، پس فعل مناسب جای خالی «يَعْلَمُونَ»:
- جمع مذکر غایب است. «يَعْلَمُ»: مفرد مذکر غایب و «تَعْلَمُونَ»: جمع مذکر مخاطب است.)
- ب [۱.۱۳] لَا يُضِيعُ (با توجه به لفظ جلاله «الله» که مفرد مذکر است پس فعل مناسب جای خالی، «لَا يُضِيعُ» است. «لَا يُضِيعُ»: مفرد مذکر مخاطب / مفرد مؤنث غایب و «لَا يُضِيعُونَ»: جمع مذکر غایب است.)
- ج [۱.۱۳] لَا تُحْمَلُ (با توجه به «رَبَّنَا: پروردگارا»، فعل باید به صیغه «مفرد مذکر مخاطب» باشد، علاوه بر این با توجه به مفهوم جمله به فعل نهی نیاز داریم.
- پس فعل مناسب، «لَا تُحْمَلُ» است. «لَا يُحْمَلُ»: مفرد مذکر غایب و مضارع منفی است. «لَا تُحْمَلُ»: مفرد مذکر مخاطب و مضارع منفی]
- ۱۶ الف [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۶ (همان تندیس است که به جای خدا عبادت می‌شود ← بت)
- ب [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۳ (متماثل به دین حق ← یکتاپرست)
- ج [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۱ (از اعضای بدن که در بالاترین جای تنه قرار دارد ← شانه)
- د [۱.۱۳]، [۲.۱۱]، [۱۴۷]، [۲۰]، [۳۱] ۴ (وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌های از آهن است که با آن بریده می‌شود ← تبر)

کلمات اضافه: «الرَّجُل: پا» «الْقُرْبَان: قربانی»

(۱۷) الف [۳.۱۶] بَدَّوْا يَنْهَامَسُونَ [آنان شروع به پیچ‌پیچ کردند: همانا بت سخن نمی‌گویند.]

(ب) [۳.۱۶] مَفْسَدَةٌ [خشمگین نشوزیرا خشم مایه تباهی است.]

(ج) [۳.۱۶] الْعَادَاةُ [به مردم دشنام ندهید زیرا که دشمنی را میان آن‌ها به دست می‌آورید.]

(د) [۳.۱۶] اِنْشِرَاحًا [ای خدای من سینه را از شادمانی پر کن.]
(کلمه اضافه: طینة: گل)

ترجمه درک مطلب:

آثار قدیمی که انسان آن‌ها را کشف کرده است، دلالت می‌کند بر اینکه دین در وجود او (انسان) فطری است. ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بوده است. مانند تعدد خدایان. بدین سبب خداوند پیامبران را برای نجات انسان از این خرافات و هدایت آن‌ها به راه راست (درست)، فرستاد.

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای را که به لانه‌اش نزدیک می‌شود، می‌بیند، وانمود می‌کند که بالش شکسته است در نتیجه جانور درنده این پرنده را تعقیب می‌کند. و از لانه او دور می‌شود.

(۱۸) الف [۴.۱۶] الْاِنْسَانُ الْقَدِيْمَةُ الَّتِي اَكْتَسَفَهَا الْاِنْسَانُ.

(چه چیزی دلالت می‌کند بر اینکه دین در وجود انسان فطری است؟ آثار قدیمی که انسان آن‌ها را کشف کرده است.)

(ب) [۴.۱۶] هَدَى اللّٰهُ الْاِنْسَانَ يَازَسَالِ الْاَنْبِيَاءِ.

(خداوند چگونه انسان را هدایت کرد؟ خداوند انسان را با فرستادن پیامبران هدایت کرد.)

(ج) [۴.۱۶] حِيْنَ بَرِيْ حَيَوَانًا مَّفْتَرِسًا يَفْتَرِبُ بَعْشَه.

(پرنده باهوش چه وقت تظاهر می‌کند که بالش شکسته است؟ هنگامی که جانور درنده‌ای را که به لانه‌اش نزدیک می‌شود می‌بیند.)

(د) [۴.۱۶] الْمَفْتَرِسُ يَتَّبِعُ الظَّائِرَ الذَّكِيَّ.

(جانور درنده چه کسی را تعقیب می‌کند؟ جانور درنده، پرنده باهوش را تعقیب می‌کند.)

● پاسخ سؤال‌های ویژه امتحان برای کنکور

(۱۹) الف [۵۲] لَعَلَّ [با توجه به معنای آیه شریفه، «لَعَلَّ» برای جای خالی مناسب است: بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم. امید است شما خردورزی کنید.]

(ب) [۵۲] اَنْ «اَنْ» به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد: آنها گمان کردند که ابراهیم همان انجام‌دهنده است.]

(۲۰) الف [۱۳] لَا يَتَّكَلَّمُ: نفي [هرگاه «لا» قبل از مضارع بیاید و هیچ تغییری در انتهای مضارع ایجاد نشود، لای نفي است.]

(ب) [۴۹] لَا تَعْصَبْ: نهی [هرگاه «لا» قبل از مضارع بیاید و انتهای مضارع تغییر کند، لای نهی است.]

(ج) [۵۳] لَا جَائِعٌ: نفي جنس [هرگاه «لا» قبل از اسم بدون «ال» یا «تنوین» بیاید، لای نفي جنس است.]

(۲۱) الف [۵۳] گزینۀ «۳» [«لا» در گزینۀ «۳»، قبل از اسم بدون «ال» و بدون تنوین (-) آمده است پس لای نفي جنس است. لای نفي جنس به معنی «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود. (هیچ خیری در گفتار نیست مگر اینکه با عمل همراه) باشند. («لا» در لَا تَحْرَنْ: لای نهی و در لَا يَتَرُكُ: لای نفي است.)

(ب) [۵۲] گزینۀ «۱» [«لِكَيْ» برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش به کار می‌رود. (پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.)]

(۲۲) الف [۲.۱۶] گزینۀ «۱» [إخواني المزارعون: برادران کشاورزم، بدأ ... يَحصدون: شروع کردند کشت را درو کنند، ذات يدٍ من الخشب: دارای دسته‌ای چوبی (رد گزینۀ «۲» و «۳») / سنّ عريضة: دندانه‌ای پهن

(رد سایر گزینۀ «ها») / «بود» در گزینۀ «۳» و «۴» در عبارت عربی معادل ندارد.]
(ب) [۲.۱۶] گزینۀ «۴» اَبْعَضُ الطَّيُورِ: برخی پرندگان، حَوْلَهَا: اطراف خود (رد گزینۀ «۱» و «۲») / عندما: هنگامی که (رد گزینۀ «۱» و «۳») / تُنْقِذُ حياتها: زندگی آنها را نجات می‌دهد، تَلَجَأُ إِلَى الْحَيْلِ الَّتِي: به چاره‌اندیشی‌هایی متوسل می‌شوند که (رد سایر گزینۀ «ها»)

(۲۳) الف [۲.۱۶] گزینۀ «۱» [مخورانید: «لأتطعموا» (رد سایر گزینۀ «ها») / نمی‌خورید: لا تَأْكُلُونَ (رد گزینۀ «۲»)]

(ب) [۲.۱۶] گزینۀ «۱»: پرنده باهوش: الظائر الذكي (رد گزینۀ «۳» و «۴») / تظاهر کرد: تظاهر (رد گزینۀ «۲» و «۴») / بالش: جناحه (رد سایر گزینۀ «ها»)

(۲۴) الف [۵۳] گزینۀ «۱» (صورت سؤال چیزی را می‌خواهد که بر نفي کامل دلالت دارد. بنابراین باید به دنبال «لا» نفي جنس باشیم. دقت کنید «لای نفي جنس بر سر اسم بدون «ال» و بدون «تنوین» می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. (هیچ خیری در دروغ نیست.)

بررسی سایر گزینۀ «ها»:

گزینۀ «۲»: «لا» به معنای «نه» است. (نه، تو دروغ نمی‌گویی.)

گزینۀ «۳»: نه بدی‌ای را می‌خواهم و نه فتنه‌ای را.

گزینۀ «۴»: نه به دروغ تمایل دارم و نه به غیبت.]

(ب) [۵۳] گزینۀ «۳» [یکی از چیزهایی که در عربی ایجاد تاکید می‌کند «إِنَّ» است که جمله بعد از خود را تأکید می‌کند.

نکته بعضی از مواردی که در عربی تاکید ایجاد می‌کنند عبارتند از: إِنَّ - مفعول مطلق تأکیدی و حذف مستثنی منه در اسلوب استثناء.]

(ج) [۳.۱۶] گزینۀ «۲» [یکتاپرست: او کسی است که تنها خدای یگانه را می‌پرستد.]

بررسی سایر گزینۀ «ها»:

گزینۀ «۱»: مزدوران: اینان کسانی هستند که برای راحتی مردم کار می‌کنند.

گزینۀ «۳»: دریاچه: آب رودخانه‌ها در آن وارد می‌شود و بزرگ‌تر از دریاست.

گزینۀ «۴»: روز پنج‌شنبه: روز ششم از هفته و قبل آن روز جمعه است.]

یادداشت